

بررسی و تحقیق پیرامون واژه «وحی» در قرآن مجید و مقایسه‌ی مفهوم آن با کتب مقدس

دکتر احمد رنجبر*

چکیده

می‌دانیم که گام اول برای ورود به تفسیر قرآن شناخت الفاظ مفرد قرآن و درک معانی و مفاهیم هر یک از آنها با توجه به جایگاه هر لفظ در آیه است، و هر کس که بخواهد مفاهیم دستورات الهی را به‌طور مستقیم از قرآن مجید برداشت کند، چاره‌ای ندارد جز این که در ابتدا به بررسی موقعیت الفاظ و معانی و مفاهیم آنها بپردازد.

در این مقاله تلاش می‌شود که معنی و مفهوم یک واژه از واژگان قرآن مجید که تحت عنوان «وحی» آورده شده بررسی گردد و با این که این واژه در لغت مفاهیم گوناگون دارد باید بررسی شود که آیا همه معانی آن در قرآن آورده شده یا این که فقط معنی ویژه‌ی آن یعنی آن چه خداوند به پیامبران خود القاء نموده در قرآن آمده است. و اگر معانی دیگری از وحی با توجه به موقعیت آن در آیه استنباط می‌شود، آن چیست؟ و سپس مفهوم وحی به‌طور اخص در قرآن و کتب مقدس مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: قرآن مجید، کتب مقدس، وحی، الهام، القاء، مقایسه، تطبیق.

با توجه به آن‌چه در چکیده آورده شد یکی از موضوعاتی که برای فهم مفاهیم قرآن و در نهایت ورود به تفسیر قرآن کریم بیش از حد مورد توجه است شناخت الفاظ مفرد قرآن است، و گفته شد آن که بخواهد احکام الهی را به‌طور مستقیم از قرآن برداشت کند ناگزیر

* استاد نیمه وقت دانشگاه آزاد اسلامی دانشکده‌ی الهیات و معارف واحد تهران شمال

است در ابتدا به الفاظ توجه نماید و معانی و مفاهیم آنها را پس از بررسی نقش و موقعیت لفظ در آیه دریابد و آنگاه به تفسیر پردازد، چون تردیدی نیست که فهم معانی مفردات قرآن برای درک و مفهوم و مقصود آیات وحی از مهمترین چیزها به شمار می‌رود. و در قرآن مجید واژگانی وجود دارد که با توجه به جایگاه آن در آیه باید مفهوم آن روشن شود. یکی از واژگانی که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد واژه‌ی وحی است که به صورت‌های گوناگون در قرآن به کار رفته است.

کاربرد صورت‌های گوناگون واژه «وحی» در قرآن مجید:

واژه‌ی وحی به صورت‌های مختلف در ۷۸ آیه از قرآن مجید آورده شده است:

- ۱- ۸ بار به صورت «أَوْحَى» یعنی فعل ماضی باب افعال مفرد مذکر غایب: ابراهیم/۱۳ - النحل/ ۶۸ - الاسراء/ ۳۹ - مریم/ ۱۱ - فَصَّلَتْ/ ۱۲ - النجم/ ۱۰ «دوبار» - الزلزلة/ ۵.
- ۲- یک‌بار به صورت «أَوْحَيْتُ» باب افعال، ماضی متکلم وحده: المائدة/ ۱۱۱.
- ۳- ۲۴ بار به صورت «أَوْحَيْنَا» فعل ماضی متکلم مع الغیر، باب افعال: النساء/ ۱۶۳ (۳ بار) - الاعراف/ ۱۱۷، ۱۶۰ - یونس/ ۲، ۸۷ - یوسف/ ۳، ۱۵ - الرعد/ ۳۰ - النحل/ ۱۲۳ - الاسراء/ ۷۳، ۸۷ - طه/ ۳۸، ۷۷ - الانبیاء/ ۷۳ - المؤمنون/ ۲۷ - الشعراء/ ۵۲، ۶۳ - القصص/ ۷ - فاطر/ ۳۱ - الشوری/ ۷، ۱۳، ۵۲.

۴- ۷ بار به صورت فعل مضارع متکلم مع الغیر «أَوْحِي»، باب افعال:

- یوسف/ ۱۰۹ - النحل/ ۴۳ - الانبیاء/ ۷، ۲۵ - آل عمران/ ۴۴ - یوسف/ ۱۰۲ - هود/ ۴۹.
- ۵- یک‌بار به صورت فعل مضارع باب افعال جمع مذکر غایب «يُوحُونَ»: الانعام/ ۱۲۱.
- ۶- چهاربار به صورت فعل مضارع باب افعال مفرد مذکر غایب «يُوحِي» آورده شده است: الانعام/ ۱۱۲ - الانفال/ ۱۲ - یسبأ/ ۵۰ - الشوری/ ۳.
- ۷- یک بار به صورت فعل مضارع باب افعال مفرد مذکر غایب و منصوب «فَيُوحِي»: الشوری/ ۵۱.

- ۸- یازده بار به صورت «أَوْحَى» فعل ماضی مجهول، مفرد مذکر غایب، باب افعال: الانعام/ ۱۹، ۹۳، ۱۰۶، ۱۴۵ - هود/ ۳۶ - الکهف/ ۲۷ - طه/ ۴۸ - العنکبوت/ ۴۵ - الزمر/ ۶۵ - الزخرف/ ۴۳ - الجن/ ۱.

۹- یک بار به صورت «یُوح» از باب افعال مجزوم و مجهول، مفرد مذکر غایب آورده شده است «لَمْ يُوح»: الانعام/۹۳.

۱۰- چهارده بار به صورت «یُوحی» فعل مضارع مجهول از باب افعال، مفرد مذکر غایب: الانعام/۵۰ - الاعراف/۲۰۳ - یونس/۱۵، ۱۰۹ - هود/۱۲ - الکهف/۱۱۰ - طه/۱۳، ۳۸ - الانبیاء/۱۰۸ - الاحزاب/۲ - ص/۷۰ - فُصِّلَتْ/۶ - الاحقاف/۹ - النجم/۴.

۱۱- شش بار به صورت «وَحی» به کار رفته است: الانبیاء/۴۵ - النجم/۴ - الشوری/۵۱ - هود/۳۷ - المؤمنون/۲۷ - طه/۱۱۴.

با بررسی دقیق صورت‌های گوناگون واژه‌ی «وحی» به ۱۱ صورت و در ۷۸ مرتبه به این نتیجه می‌رسیم که واژه‌ی «وحی» و مشتقات یازده‌گانه آن دارای معانی و کاربردهای گوناگون است، اما معنایی که در بیشتر آیات به چشم می‌خورد همان کلمه‌ی الهی است که به انبیاء و اولیائش القاء می‌شود یا به عبارت دیگر عالی‌ترین درجه‌ی وحی و تفهیم حقایق همان ارتباط ویژه‌ی خداوند با پیامبران است و این همان معنایی است که اکثر لغت‌شناسان از وحی دارند که سخن پوشیده و کلام حفی یا سخن پنهان باشد. پس قبل از این که معنی مورد نظر از وحی که وسیله‌ی ارتباط خداوند با پیامبران است مورد بررسی قرار گیرد، معانی دیگر در این جا عرضه می‌شود:

۱- وحی به معنی کتابت و نوشته و مکتوب آمده است، چنان که گفته می‌شود:

وَ حَيْثُ إِلَيْهِ الْكَلَامَ يَعْنِي «كَتَبْتُ» و «أَوْحَى» = «كَتَبَ»، در لسان العرب از علقمه نقل شده که گفت: قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فِي سِتِّينَ وَ حَارِثُ اعْوَرُ دَرِ جَوَابِ او كَقْتُ: الْقُرْآنَ هَيِّنًا، الْوَحْيُ أَشَدُّ مِنْهُ^۱ که وحی به معنی کتابت و نوشتن است.

۲- گاهی از اوقات ممکن است مفهوم وحی القای سخن به غیر عاقل باشد یا در اصطلاح علمای بلاغت با صنعت تشخیص یا شخصیت قائل شدن برای غیر ذوی العقول باشد. در این صورت وحی به چیزی است که خود توانایی دریافت وحی را ندارد ولی در مقابل وحی منقاد می‌شود و مسحّر امر وحی می‌گردد که در این صورت می‌توانیم بگوییم

معنی وحی همراه تسخیر است^۱، مانند: «أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» که نَحْل (زنبور عسل) توانایی دریافت وحی را ندارد، اما مقصود ایجاد فعل است که فرمان صادره اجرا می‌شود: «وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ»^۲ خداوند وحی فرستاد به سوی زنبور عسل که از کوه برای خود خانه درست کن و نیز از درخت و آنچه از چوب سازند.

مشاهده می‌شود که در «أَوْحَى» مفهوم تسخیر است که با واژه‌ی «أَوْحَى» زنبورها منقاد و مسخر کلام حق می‌گردند و برای خود لانه می‌سازند، مولوی در مثنوی خود به همین مسأله اشاره می‌کند:

چون که اوحی الرب الی النحل آمده است خانة و حیش پر از حلوا شده است
اوبه نور وحی حق عزوجل کرد عالم را پر از شمع و عسل

و در همین زمینه‌ی وحی به مفهوم تسخیر: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا، وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا، يَوْمَئِذٍ تُخْبِرُ أَخْبَارَهَا بَأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ كَمَا»^۳ هنگامی که زمین زلزله شود و بارها و سنگینی‌هایش را بیرون اندازد و مردم گویند چیست برای آن، در چنین روزی زمین خبرها را چنین بیان می‌کند که پروردگار به زمین وحی کرده است که مفهوم تسخیر در آیه مشهود است که زمین دریافت‌کننده‌ی وحی نیست اما در مقابل فرمان خداوند منقاد می‌شود و از وحی ایجاد فعل حاصل می‌شود.

آیه‌ی دیگری در قرآن در همین زمینه است یعنی وحی خداوند به آسمان است: «فَقَضَا هُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا»^۴ پروردگار عالم آنها را هفت آسمان قرار داد در دو روز و وحی کرد در هر آسمان کار آن را.

۱. الراغب، مفردات، ص ۵۱۶.

۲. النحل، آ ۶۸، س ۱۶، ج ۱۴.

۳. الزلزال، آ ۵، س ۹۹، ج ۳۰.

۴. فُصِّلَتْ، آ ۱۲، س ۴۱، ج ۲۴.

که باز هم مفهوم تسخیر از وحی برداشت می‌شود، یعنی انقیاد آسمان‌ها در پذیرش دستور خداوند.

۳- مفهوم دیگر وحی در قرآن مجید ایراد سخن یا القاء به اهل آسمان یا فرشتگان است: «إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنْ يَأْتِيَنَّكُمْ»^۱ آن هنگام که پروردگارت به فرشتگان وحی فرستاد که من با شمایم. که مفهوم وحی القای سخن خداوند به فرشتگان است.

۴- گاهی از اوقات وحی به مفهوم القای سخن پروردگار عالم به افراد بشر جز از انبیاء است که به معنی در دل افکندن و در دل انداختن یا الهام کردن است، مانند وحی خداوند به مادر موسی، با آنکه مادر موسی پیامبر نیست خداوند می‌فرماید: «وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقَاهِ فِي الْبُيُوتِ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»^۲ و وحی کردیم به مادر موسی که شیرده مشو، و ما موسی را به تو بر می‌گردانیم و او را پیامبر قرار می‌دهیم.

که ملاحظه می‌شود وحی به معنی الهام یا خطور در قلب و تفهیم به صورت پنهانی یا سخن نرم و پنهان و پوشیده و اعلام در خفا است که به مادر موسی القا گشته است. در آیه شریفه «إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ»^۳ نیز وحی به معنی و مفهوم الهام است که خداوند به دل مادر حضرت موسی (ع) انداخته است.

وحی خداوند به حواریین نیز از همین نوع است: «وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي، قَالُوا آمَنَّا وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»^۴ آنگاه که وحی فرستادیم به حواری‌ها که به من و رسول من بگروید.

که وحی به معنی القای سخن پروردگار به غیر نبی و پیغمبر است، پس أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ یعنی: أَمَرْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ.

۱. الأنفال، آ ۱۲، س ۸، ج ۹.

۲. القصص، آ ۷، س ۳۸، ج ۲۰.

۳. طه، آ ۳۸، س ۲۰، ج ۱۶.

۴. المائدة، آ ۱۱۱، س ۵، ج ۷.

۵- در مواردی مفهوم وحی با اشاره چیزی را به مردم فهماندن است که به جای سخن گفتن با مردم، با ایما و اشاره منظور و مقصود به مردم گفته می‌شود که همان ارتباط غیر کلامی باشد، در سوره‌ی مریم آمده است که خداوند زکریا را به فرزند پسر مژده می‌دهد و زکریا از خداوند نشانه‌ای را می‌خواهد: «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً، قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا، فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا»^۱ که فرمود نشانه‌ی تو (زکریا) این است که سه شبانه‌روز با مردم سخن نگوئی. پس چون از محراب به طرف مردم رفت، به آنان اشاره کرد که خداوند را بامداد و شبانگاه تسبیح کنید، که مفهوم وحی همان اشاره‌ی پیغمبر خدا، زکریا است به مردم عادی، یا ارتباط غیر کلامی با مردم.

۶- در برخی از آیات واژه‌ی وحی به معنی اشاره کردن و درگوشی صحبت کردن معاندان و مخالفان پیامبران برای اغوای دیگران است که در قرآن مجید از آنان تعبیر به شیاطین انس و جن شده است: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنَّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا...»^۲ و همچنین برای هر پیغمبری دشمنی از شیطان‌های انس و جن قرار دادیم که برخی از آنان به برخی دیگر گفتارهای آراسته‌ی باطل را از برای فریب دادن می‌رسانند... که کاملاً مشخص است که وحی در آیه‌ی شریفه یعنی پنهانی صحبت کردن برای یارگیری علیه پیامبر است.

در همین سوره آیه دیگری است که می‌فرماید: «... وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ»^۳ در حقیقت شیطان‌صفتان، پنهانی به دوستانشان و طرفدارانشان می‌رسانند تا این که با شما ستیز کنند و اگر شما از آنان فرمانبرداری نمایید از مشرکان خواهید بود که در این آیه‌ی شریفه نیز مفهوم وحی در خفا صحبت کردن و

۱. مریم، آ ۱۱-۱۰، س ۱۹، ج ۱۶.

۲. الانعام، آ ۱۱۲، س ۶، ج ۸.

۳. الانعام، آ ۱۲۱، س ۶، ج ۸.

پنهانی و با ایما و اشاره یا به صورت ارتباطات غیر کلامی مطلب را به یکدیگر رساندن است.

۷- آنچه در آیات قرآن مجید به طور اخص در ارتباط با وحی مشاهده می‌کنیم وحی به معنی پیام این الهام خداست به پیامبران یا آنچه خداوند به پیامبران خود القاء می‌کند یا آنچه از جانب خداوند به سوی انبیاء القا شود و در اصطلاح کلام خداوند است که بر پیغمبران نازل می‌گردد و آن یا به صورت سخنی است که بر زبان فرشته رود و پیامبر آن را شنود، مانند آیات قرآن مجید. یا آنچه با اشاره‌ی فرشته روشن گردد بدون این که بیان و کلام در میان باشد، روایتی است از رسول گرامی اسلامی که فرمود: «رُوحُ الْقُدُسِ نَفَثَ فِي رُوعِي»^۱ یعنی جبرئیل امین به دل من انداخت. یا به صورت باطنی که به وسیله‌ی رأی و اجتهاد حاصل می‌شود. پس معنی و مفهوم وحی در این مقوله در قرآن مجید به چند بخش تقسیم می‌شود:

الف: نوع اول معنی وحی تعلیم و القای معارف الهی و دستورات دینی جهت ارشاد و راهنمایی مردم به پیامبران مرسل و اولوا العزم به صورت مفاهیم خصوصی و سرّی است که در این نوع از وحی آیات بسیار در قرآن مجید است و در این نوع اگر مخاطب پیغمبر اسلام باشد وحی با نزول آیات قرآنی از طرف خداوند است: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ الْغَافِلِينَ»^۲ ای پیغمبر (ص) ما بر تو داستان می‌زنیم از بهترین داستان‌ها به آنچه وحی کردیم این قرآن را و پیش از آن تو از بی‌خبران بودی.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَأَرْيَبَ فِيهِ، قَرِيبٌ فِي الْجَنَّةِ وَ قَرِيبٌ فِي السَّعِيرِ»^۳ و همچنین قرآن عربی را به تو وحی کردیم برای این که اهالی قریه‌ها را بیم دهی و نیز آنچه پیرامون آنهاست، و از روز قیامت که تردیدی در آن نیست مردم را بیم دهی که در آن روز گروهی در بهشت باشند و گروهی در جهنم.

۱. لسان العرب، ذیل مادة نَفَثَ.

۲. یوسف، آ ۳، س ۱۲، ج ۱۲.

۳. الشوری، آ ۷، س ۴۲، ج ۲۵.

در همین زمینه به داستان حضرت یوسف که در قرآن مجید آورده شده باید نگریست که درباره‌ی آن می‌فرماید: «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ...»^۱ که بیان می‌شود داستان یوسف از خبرهای غیبی است که ای پیغمبر ما آن را به تو وحی می‌کنیم در حالی که تو نزد آنان نبودی که با هم اتفاق کردند...

در سوره‌ی آل عمران در ارتباط با داستان حضرت مریم نیز مشابه این آورده شده است: «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ...»^۲ که داستان حضرت مریم را بیان می‌کند و آن را از خبرهای غیبی می‌داند که بر پیغمبر (ص) وحی شده است، در حالی که پیغمبر در آن زمان نبوده است.

در آیه ۱۹ سوره الانعام در همین ارتباط یعنی مفهوم وحی به معنی انزال آیات قرآنی بر پیغمبر گرامی اسلام است: «... وَأَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ أَتَيْكُمْ لِشَهِدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ، قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ أَنَّنِي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ»^۳

این قرآن به من وحی شده است تا بیم دهم شما را به وسیله‌ی آن، آیا شما گواهی می‌دهید که خدایان دیگر با خدای یکتا است، بگو ای پیغمبر من گواهی نمی‌دهم، در حقیقت خداست یگانه و یکتا، و از آنچه شرک می‌آورید من بیزارم.

در آیه‌ی زیر نیز مفهوم وحی به همین صورت دیده می‌شود: «قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا، يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا»^۴ بگو به من وحی شده که تعدادی از جن‌ها قرآن را شنیدند و گفتند ما شنیدیم قرآن را بس شگفت که هدایت به سوی راستی دارد، و به آن ایمان آوردیم واحدی را با خدای خود شریک نمی‌سازیم.

و همچنین به آیه‌ی زیر از سوره‌ی الکهف توجه کنید: «وَ اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا»^۵ ای پیغمبر آنچه به تو وحی فرستاده

۱. یوسف، آ ۱۰۲، س ۱۲، ج ۱۳.

۲. آل عمران، آ ۴۴، س ۶، ج ۳.

۳. الانعام، آ ۱۹، س ۶، ج ۷.

۴. الجن، آ ۱، س ۶، ج ۷.

۵. الکهف، آ ۲۷، س ۱۸، ج ۱۵.

شده از کتاب پروردگارت بخوان، کلمات الهی بدل کننده‌ای ندارد و غیر از او پناهی نمی‌یابی.

به آیه ۴۵ سوره‌ی العنکبوت نیز توجه شود که وحی به معنی القای معارف و دستورات الهی با نزول آیات قرآن است: «أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَمِمَّ الصَّلَاةَ...»^۱ بخوان آن چه وحی کرده می‌شود به تو از کتاب و بر پای دار نماز را...

به مفهوم وحی در آیه‌ی دیگری از سوره‌ی طه در همین زمینه توجه می‌کنیم که می‌فرماید: «... وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»^۲ و پیش از آن که وحی به تو شود به خواندن قرآن مشتاب و بگو ای پروردگار دانش مرا بیفزای.

و آیه‌ی: «إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» نیست این قرآن مگر وحی که فرستاده می‌شود در ابتدای سوره‌ی یونس هم داریم که خداوند ابلاغ آیات قرآن را به پیغمبر اسلام با واژه‌ی «او حینا» به کار برده است: «يَلُوكَ آيَاتِ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ، أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ، قَالَ الْكٰفِرُونَ إِنَّ هَذَا السَّاحِرُ مُبِينٌ»^۳ این آیت‌های کتاب حکیم است آیا برای مردم جای شگفتی است که ما به مردی از میان خودشان وحی فرستادیم که مردمان را بیم ده و نیز مژده ده آنان را که ایمان آوردند که مرایشان را سابقه‌ی خوبی نزد پروردگارشان است، افراد کافر می‌گفتند که این سحری است آشکار.

آیه‌ی شریفه‌ی: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»^۴ و هیچ بشری را نرسد که خدا با او به طور مستقیم سخن گوید جز از راه وحی یا فراسوی حجاب.

گواه بر این است که پیام الهی برای پیامبران از طریق وحی صورت می‌پذیرد. وحی به پیامبران در آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی الشوری نیز به همین مفهوم دیده می‌شود: «أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا»

۱. العنکبوت، آ ۴۵، س ۲۹، ج ۲۱.

۲. طه، آ ۱۱۴، س ۲۰، ج ۱۶.

۳. یونس، آ ۲ و ۳، س ۱۰، ج ۱۱.

۴. الشوری، آ ۵۱، س ۴۲، ج ۲۵.

فَيُوحِي بآذَنِهِ مَا يَشَاءُ أَنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ^۱ یا می فرستد رسولی را پس به اذن خود وحی می کند آن چه را بخواهد که خداوند بلند مرتبه و حکیم است، یا آیه ی ۱۳ سوره ابراهیم: «...فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ» پس خداوند به رسولان وحی کرد که ما در حقیقت ستمگران را هلاک می کنیم.

ج - در این قسمت آیاتی مورد توجه قرار می گیرد که وحی اساس ادیان الهی است یعنی همان گونه که بر پیغمبر گرامی اسلام از طرف خداوند وحی می شود، به پیامبران پیش از آن حضرت نیز وحی می شده است، مثلاً در سوره ی الانبیاء که در ارتباط با حضرت ابراهیم و لوط و اسحق و یعقوب و ... مسائلی بیان می شود، در نهایت واژه ی وحی مورد استفاده قرار می گیرد: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»^۲ و آنان را به عنوان پیشوا قرار دادیم که به دستور ما هدایت می کنند و به دل آنان انداختیم (وحی کردیم) انجام کارهای نیک را و برپا داشتن نماز و دادن زکات را و آنان ما را عبادت می کردند، که می توان این نوع وحی را تأییدی یا تسدیدی نام گذاشت.

در داستان حضرت یوسف نیز داریم «... وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»^۳ و وحی کردیم به سوی یوسف که آگاه کنی آنان را (برادرانت را) نسبت به کارشان و حال این که آنان نمی دانند.

در همین راستا که معنی و مفهوم وحی در قرآن مجید القای کلام الهی است به دل پیامبران، خطاب خداوند است به پیغمبر اسلام که همان گونه که به تو وحی می کنیم به پیامبران پیش از تو نیز وحی کرده ایم، مثلاً در سوره ی النساء داریم: «أَنَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا».

۱. الشوری، آ ۵۲، س ۴۲، ج ۲۵.

۲. الانبیاء، آ ۷۳، س ۲۱، ج ۱۷.

۳. یوسف، آ ۱۰، س ۱۲، ج ۱۲.

ما به سوی تو (ای پیغمبر اسلام) وحی کردیم همچنان که به نوح و پیامبران بعد از او یعنی ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی کردیم و به داوود هم زبور را دادیم، ملاحظه می‌شود که مفهوم وحی یعنی پیام الهی بین پیامبر خاتم و دیگر پیامبران مشترک می‌شود.

در سوره‌ی شوری نیز مطلب را به همین شیوه می‌خوانیم: «كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۱ همچنین وحی می‌فرستد به سوی تو و به سوی آنان که پیش از تو بودند، خداوند عزیز و حکیم است.

در سوره‌ی زمر نیز واژه‌ی «وحی» را در همین معنی مشاهده می‌کنیم: «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ...»^۲ وحی کرده شده به سوی تو (ای پیامبر اسلام) و وحی کرده شده به کسانی که پیش از تو بوده‌اند...

به آیه‌ی دیگر در همین زمینه توجه کنید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ...»^۳ دین را برای شما آیین نهاد، آنچه توصیه کرد با آن نوح را و آنچه وحی کردیم به تو و توصیه کردیم ابراهیم و عیسی را که دین را بر پای دارید و پراکنده مشوید...

د- در این بخش واژه‌ی وحی را در آیاتی می‌بینیم که ویژه‌ی حضرت موسی است یا ویژه‌ی حضرت موسی و برادرش هارون است، در این ارتباط سخن شنیده می‌شود ولی صاحب سخن (خدا) دیده نمی‌شود، چون موسی (ع) کلام خدا را می‌شنود ولی خدا را نمی‌بیند: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ»^۴ و وحی کردیم به موسی که عصایت را بینداز که همان دم فرو می‌برد آنچه را به دروغ می‌نمودند. و وحی کردیم به موسی که عصایت را بینداز که همان دم فرو می‌برد آنچه را به دروغ می‌نمودند.

۱. الشوری، آ ۲، س ۴۲، ج ۲۵.

۲. الزمر، آ ۶۵، س ۳۹، ج ۲۴.

۳. الشوری، آ ۱۳، س ۴۲، ج ۲۵.

۴. الاعراف، آ ۱۱۷، س ۷، ج ۹.

و در همین سوره داریم: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذَا سَسَقِيَهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَحَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا...»^۱ و وحی کردیم به موسی چون قوم آب خواستند از او که عصایت را به سنگ بزن، پس زد و از آن دوازده چشمه‌ی آب روان شد...

در راستای وحی به موسی در سوره‌ی طه داریم: «وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا»^۲ و به موسی وحی کردیم که بندگان من را شبانه ببر و راهی در دریا برای آنان انتخاب کن درحالی که آن خشک می‌باشد.

در ارتباط معنی و مفهوم وحی یعنی القای کلام خداوند به حضرت موسی در سوره‌ی شعرا آورده شده است: «فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحَرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ» به موسی وحی کردیم که عصایت را به دریا بزن که در این صورت دریا شکافته می‌شود، و هر پاره‌ای از آن چون کوهی بزرگ خواهد بود.

در آیه‌ی ۵۲ سوره‌ی الشعراء همان مفهوم مشاهده می‌شود: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي أَنْكُمْ مُتَّبَعُونَ»^۳ و وحی کردیم به موسی که بندگان من را شبانه ببر و شما از پی رفته‌شدگانید.

هـ- آیاتی در قرآن مجید وجود دارد که معنی وحی همان القای کلام خدای یکتاست به موسی و برادرش هارون، در سوره‌ی یونس آمده است: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ بَتُوا لِقَوْمِكُمْ بِعَصْرِ يَوْمَاتٍ وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»^۴ و وحی کردیم به موسی و برادرش که برای ملت خود در مصر خانه‌هایی در نظر بگیرید و خانه‌هاشان را قبله قرار دهید و نماز را بر پای دارید و بشارت ده‌گروندگان را.

۱. الاعراف، آ ۱۶۰، س ۷، ج ۹.

۲. طه، آ ۷۷، س ۲۰، ج ۱۶.

۳. الشعراء، آ ۵۲، س ۲۶، ج ۱۹.

۴. یونس، آ ۸۷، س ۱۰، ج ۱۱.

در همین رابطه در سوره طه آمده است: «أَنَا قَدْ أُوْحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى»^۱ موسی و برادرش هارون می‌گویند: در حقیقت به ما وحی شده است که عذاب بر کسی است که روی گردانید و تکذیب کرد.

و - معنی واژه‌ی وحی که القای کلام پروردگار باشد در ارتباط با حضرت نوح در قرآن مجید جلوه‌ای خاص دارد:

۱- «وَأُوْحِيَ إِلِي نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئَسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»
وحی کرده شد به نوح که ملت تو هرگز ایمان نمی‌آورند مگر آنان که ایمان آورده‌اند و به آن‌چه می‌کنند اندوهگین مباش.

۲- آیه‌ی بعد از آیه‌ی فوق چنین است: «وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تَخَاطَبُنِي فِي الدِّينِ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ»^۲ ای نوح با توجه به نگاهداشت ما و وحی ما کشتی بساز و درباره‌ی آنان که ستم کردند از من چیزی مخواه، چون آنان غرق شونده‌اند.
همان‌گونه که ملاحظه می‌شود وحی در آیه، کلام خداوند است که به دل حضرت نوح انداخته می‌شود برای آن‌چه در آینده پیش خواهد آمد.

۳- در سوره‌ی مؤمنون نیز شبیه همین آیه را داریم: «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَّ التُّورُ»^۳ پس وحی کردیم به نوح که کشتی بساز با توجه به وحی یا و نگاهداشت ما پس چون دستور ما فرارسد و آب از تنور بجوشد...

ز - یکی از مواردی که واژه‌ی وحی در معنی ویژه‌اش یعنی ارتباط خداوند با پیغمبر خاتم در قرآن مجید بسیار دیده می‌شود و در این معنی خداوند از رسولش می‌خواهد که از پیامبران پیش از خود پیروی کند همان معنی مشترک و وحی است که در این جا اشاره‌ای به این معنی از وحی داریم:

۱. طه، آ ۴۸، س ۲۰، ج ۱۶.

۲. هود، آ ۳۷، س ۱۱، ج ۱۲.

۳. المؤمنون، آ ۲۷، س ۲۳، ج ۱۸.

«... ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۱ ما به تو وحی فرستادیم که باید پیروی کنی از کیش ابراهیم حق گرا و ابراهیم از شرک آورندگان نبود. که خداوند از رسول گرامی اسلامی می خواهد که از کیش حضرت ابراهیم پیروی کند.

ح - در این بخش مفهوم وحی به معنی الفای دستورات الهی به پیغمبر خاتم است و تأکید شده که باید آن حضرت از دستورات وحی پیروی نماید و مبلغ این نکته باشد که خداوند یگانه است و شریک و نظیری ندارد:

۱- «اتَّبِعْ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»^۲ از آن چه به تو وحی کرده شده پیروی کن و هیچ خدایی وجود ندارد مگر خدای یکتا و از شرک آورندگان روی بگردان، که ملاحظه می شود وحی در آیهی شریفه لازم الاجرا است. ۲- در آیهی ۴۳ سورهی الزخرف نیز لازم الاجرا بودن وحی یا پیغام الهی به صراحت دیده می شود: «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ أَنْكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۳ پس چنگ بزن به آن چه وحی کرده شده به تو زیرا تو بر راه راست هستی.

۳- لازم الاجرا بودن پیروی از وحی در آیهی زیر کاملاً مشهود است: «وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»^۴ و پیروی کن آنچه به سوی تو وحی کرده می شود از طرف پروردگارت، زیرا که خداوند به آن چه می کنی آگاه است.

۴- در آیهی زیر نیز از زبان رسول خدا(ص) است که من جز از دستورات وحی پیروی نمی کنم: «إِنْ اتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» پیروی نمی کنم مگر آن چه وحی می شود به من بگو آیا بینا و نابینا با هم یکسانند، آیا اندیشه نمی کنید؟!». نمی کنید؟!»

۱. النحل، آ ۱۲۳، س ۶، ج ۱۴.

۲. الانعام، آ ۱۰۶، س ۶، ج ۸.

۳. الزخرف، آ ۴۳، س ۴۳، ج ۲۵.

۴. الاحزاب، آ ۲، س ۳۳، ج ۲۱.

۱- «إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ»^۱ من پیروی نمی‌کنم مگر آنچه به من وحی کرده می‌شود و من به طور آشکار بیم‌دهنده هستم که ملاحظه می‌شود پیامبر اسلام امت خود را توجیه می‌کند که من هیچ سخنی را از جانب خود نمی‌گویم و گفتار من همان گفتار حق است.

۲- «إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ»^۲ به من وحی کرده نمی‌شود مگر این که من با آن وحی و پیام الهی بیم‌دهنده باشم به طور روشن و آشکار.

۳- با همین معنی و مفهوم در سوره‌ی الانبیاء داریم: «قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذِرُونَ»^۳ (ای رسول گرامی) بگو جز این نیست که من شما را با وحی (از جانب خدای خود) بیم می‌دهم و (باید دانست) که افراد گمراه دعوت (حق) را نمی‌شنوند وقتی که بیم کرده می‌شوند.

ی - در این بخش وحی به همان معنای پیام خداوند به نبی مکرم است، منتها خداوند به پیغمبر اسلام توضیح می‌دهد که وحی ویژه‌ی او نیست، بلکه پیامبران پیش از او نیز طرف وحی بوده‌اند به آنان هم وحی می‌شده است که این نوع از وحی جنبه عام دارد:

۱- «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوْحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ»^۴ (ای پیغمبر) پیش از تو رسولانی را فرستادیم که به آنان وحی کردیم که نیست خدایی جز من، پس مرا ستایش کنید.

۲- «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي ... وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِيَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ ...»^۵ بگو (ای رسول (ص)) این راه من است و ما پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی از اهل قریه‌ها که به آنان وحی می‌کردیم. که ملاحظه می‌شود پیغام خداوند به پیامبران پیش از رسول اسلام نیز جاری بوده است.

۱. الاحقاف، آ ۹، س ۴۶، ج ۲۶.

۲. ص، آ ۷۰، س ۳۸، ج ۲۳.

۳. الانبیاء، آ ۴۵، س ۲۱، ج ۱۷.

۴. الانبیاء، آ ۲۵، س ۲۱، ج ۱۷.

۵. یوسف، آ ۱۰۹، س ۱۲، ج ۱۳.

۳- «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۱ و پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که وحی کردیم بدیشان، پس اگر نمی‌دانید از دانندگان بپرسید که وحی به معنی القای کلام الهی به پیامبران قبل از پیغمبر خاتم است.

۴- در سوره‌ی النحل نیز همین مضمون آیه وجود دارد: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۲ (ای رسول گرامی بدان) که پیش از تو مردانی را فرستادیم که به آنان وحی می‌کردیم، پس اگر نمی‌دانید از آنان که می‌دانند بپرسید.

ک - القای کلام خداوند به صورت مستقیم: «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ، مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ»^۳ که فاصله‌ی پیغمبر با منبع وحی به اندازه‌ی دو دست باز یا کمتر است و در آن جا به رسول خاتم وحی می‌شود و آنچه که لازم است در کلام وحی گنجانده می‌شود و در قسمت آخر هم دیدار منبع وحی را مطرح می‌کند که پیغمبر در این زمینه اشتباهی نکرده است.

ل - وحی در معنی ویژه‌ی خود خطاب از طرف منبع وحی به پیغمبر اسلام است که می‌فرماید: بگو آنچه من به شما می‌گویم وحی است از طرف خدا به من و از پیش خود مطلبی ابراز نمی‌کنم و این وحی به صورت القای توحید حق للعق است، یعنی این که به مردم گفته شود خدا یگانه است و شریک و مثل و مانندی ندارد: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ إِنَّمَا الْهُكْمُ لِلَّهِ وَاحِدٌ...»^۴ بگو جز این نیست که من هم چون شما آدم هستم که به من وحی فرستاده می‌شود که خدای شما خدای یکتا است.

در سوره‌ی الانبیاء نیز مفهوم آیه‌ی فوق مشاهده می‌شود: «قُلْ إِنَّمَا يُوحى إِلَيَّ إِنَّمَا الْهُكْمُ لِلَّهِ وَاحِدٌ...»^۵ بگو به من وحی کرده می‌شود که خدای شما خدای یکتاست.

۱. الانبیاء، آ ۷، س ۲۱، ج ۱۷.

۲. النحل، آ ۴۳، س ۱۶، ج ۱۴.

۳. النجم، آ ۱۰، ۱۱ و ۱۲، س ۵۳، ج ۲۷.

۴. الکهف، آ ۱۱۰، س ۱۸، ج ۱۶.

۵. الانبیاء، آ ۱۰۸، س ۲۱، ج ۱۷.

آیه ۶ سورهی فُصِّلَتْ نیز وحی را در همین زمینه بیان می‌فرماید: «قُلْ أَنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ...»^۱ (ای پیغمبر) بگو من همانند شما انسان هستم (تنها فرقی که با شما دارم) به من وحی کرده می‌شود (به شما تلقین کنم) که خدایتان خدای یگانه است.

و در آیهی ۳۰ سورهی الرعد داریم: «و كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِّتَلْوَا عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ مَتَابٌ»^۲

این گونه ترا در بین امتی فرستادیم که پیش از تو امت‌هایی بودند، برای این که برای مسائلی که به تو وحی کردیم به آنان بگویی، در حالی که نسبت به خداوند کفر می‌ورزند، بگو اوست پروردگار من، جز او خدایی وجود ندارد به او توکل کردم و بازگشت من به سوی اوست.

م - با توجه به آنچه در بند (ل) آورده شد در این بند هم توحید حق للحق با توجه به مفهوم و معنی وحی بیان می‌شود، تنها تفاوت آن است که در این بند معنی وحی در آیاتی مورد توجه قرار می‌گیرد که مخاطب شخص پیغمبر است و دستور صریح به پیامبر داده می‌شود که خدایش را به عنوان خدای یگانه بشناسد و بپرستد. خداوند خطاب به موسی (ع) می‌فرماید: «وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ...»^۳ و من برگزیدم تو را، پس گوش بدار مرا آنچه وحی کرده می‌شود، من خدای یگانه هستم، خدایی جز من نیست، پس مرا پرستش کن.

در آیهی ۳۹ سورهی الاسراء ضمن این که وحی به رسول گرامی (ص) برای حکمت و دانش است، مفهوم توحیدی حق للحق نیز از آن مستفاد می‌شود: «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا»^۴ آن چیزهایی

۱. فُصِّلَتْ، آ ۶، س ۴۱، ج ۲۴.

۲. الرعد، آ ۳۰، س ۱۳، ج ۱۳.

۳. طه، آ ۱۳، س ۲۰، ج ۱۶.

۴. الاسراء، آ ۳۹، س ۱۷، ج ۱۵.

که پروردگارت به صورت وحی برای تو فرستاد از حکمت و دانش، پس با خدای یگانه خدای دیگر قرار مده که اگر چنین کنی وارد جهنم می‌شوی شرمنده و رانده شده.

ن - برخی از آیات که واژه‌ی وحی را در بر دارد، معنی و مفهوم وحی درباره‌ی دروغ‌گویی است که ادعا داشتند از جانب خداوند مطالبی به آنان وحی یا القا می‌شود و خود را از طرف خداوند، پیامبر معرفی می‌کردند: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ، وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ^۱ چه کسی ستمکارتر از آن است که افترازند بر خدا دروغی را یا بگوید به من وحی شده در حالی که به او وحی نشده و آنان که گفتند ما نیز نازل می‌کنیم آنچه را خدا نازل کرده و تو می‌بینی کسانی را که در سرکرات موت‌اند که ستمکار بودند.

س - در مواردی مفهوم وحی همان القای کلام خداوند به پیامبر (ص) است منتهی در ارتباط با مسائل شرعی که مثلاً چه باید خورد و چه نباید خورد و...: «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ...^۲ ای پیغمبر به امت خود بگو در آنچه به من وحی شده چیزی حرام برای خوردندگان نمی‌یابم مگر این که مردار باشد یا خون ریخته شده یا گوشت خوک که پلید است یا آنچه به نام غیر خدا ذبح شده باشد.

ع - در مواردی خداوند به پیامبرش هشدار می‌دهد که مبادا آنچه بر تو وحی می‌شود، معاندان آن را به عنوان اشراق درونی محسوب دارند و در نتیجه تو را گمراه کنند و به سوی خودشان جذب نمایند، این مسأله در آیه‌ی ۷۳ سوره‌ی الاسراء بدین صورت آورده شده است: «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِیْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا^۳ و در واقع نزدیک بود که تو را به فتنه اندازند درباره‌ی چیزهایی که به تو وحی

۱. الانعام، آ ۹۳، س ۶، ج ۷.

۲. الانعام، آ ۱۴۵، س ۶، ج ۸.

۳. الاسراء، آ ۷۳، س ۱۷، ج ۱۵.

کردیم تا تو بر ما افترا بندی، جز مسائل وحی را و در این صورت تو را به عنوان دوست خود انتخاب کنند.

و نیز معنی وحی در آیه‌ی شریفه‌ی: «وَلَنْ شِئْنَا لَنُدَّهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا»^۱ و هرگاه بخواهیم آنچه بر تو وحی کردیم از بین ببریم و اگر چنین شود برای خود وکیل و پشتیبانی نخواهی یافت.

یا در سوره‌ی هود داریم: «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْجَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ، إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»^۲ شاید تو ترک کنی برخی از چیزهایی را که به صورت وحی برای تو فرستاده می‌شود و دل تنگ گردی از این که گویند چرا برای تو گنجی فرستاده نشده یا فرشته‌ای با تو نیامده است، در حقیقت تو بیم‌دهنده هستی و خدا بر همه چیز وکیل است.

با توجه به آنچه تاکنون در ارتباط با معنی وحی در قرآن مجید دیدیم با بررسی کتب مقدس نیز مشاهده می‌کنیم که مفهوم وحی در این کتب نیز همان پیام خداست که به پیامبران ارسال می‌شود تا در تبلیغات خود مورد استفاده قرار دهند، برای نشان دادن یکنواختی معنی وحی در قرآن مجید و کتب مقدس چند عبارت از این کتب در ارتباط با وحی آورده می‌شود و بررسی کامل و تطبیق دقیق را به فرصت مناسب موکول می‌کنیم.

در اسفار خمسه یا کتب پنجگانه تورات (سفر تکوین، سفر قروح، سفر لاویان، سفر تثئیه، سفر اعداد) ترجمه شده به فارسی به جای کلمه‌ی (وحی شد)، واژه‌ی (خدا گفت) را می‌بینیم که همان ترجمه واژه‌ی وحی است، به جمله‌ی زیر از سفر لاویان توجه کنید: «... خداوند موسی را خطاب کرده گفت: «... بنی اسرائیل را خطاب کرده به ایشان بگو: چون کسی نذر مخصوص نماید، نفوس برحسب برآورد تو ... از آن خداوند باشد...»^۳

در سفر اعداد نیز واژه‌ی وحی تحت عنوان خطاب خداوند به موسی است: «... و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «... بنی اسرائیل را خطاب کرده به ایشان بگو: چون

۱. الاسراء، آ ۸۶، س ۱۷، ج ۱۵.

۲. هود، آ ۱۲، س ۱۱، ج ۱۲.

۳. سفر لاویان، باب ۲۷، آ ۱ تا ۳۴، ص ۱۵۴.

به زمین سکونت خود که من آن را به شما می‌دهم داخل شوید... من یَهُوَه خدای شما هستم...»^۱

در سفر پیدایش باب ۱۲ آمده است که: «... خداوند به ابرام گفت: از ولایت خویش و از مولد خود و از خانه‌ی پدری‌ات به سوی زمینی که به تو نشان می‌دهم بیرون شو...»^۲

و در سفر خروج داریم: «... و خداوند به موسی گفت: بین تو را بر فرعون خدا ساخته‌ام...»^۳

و در همین سفر خروج آمده است: «... و اما موسی گله پدر زن خود را شبانی می‌کرد، و گله را به آن طرف صحرا راند و به حوریب که جبل الله باشد آمد و فرشته‌ی خدا در شعله‌ی آتش از میان بوته‌ای بر وی ظاهر شد و چون او نگرست، اینک آن بوته به آتش مشتعل است، اما سوخته نمی‌شود، موسی گفت: اکنون بدان طرف شوم و این امر غریب را ببینم که بوته چرا سوخته نمی‌شود، که خدا از میان بوته به وی ندا داد، و گفت: ای موسی، ای موسی، گفت: لَبَّيْكَ، گفت: بدین جا نزدیک مشو، نعلین خود را از پایهایت بیرون کن، زیرا مکانی که در آن ایستاده‌ای زمین مقدس است، و گفت من هست، خدای پدرت، خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب، آنگاه موسی روی خود را پوشاند، زیرا ترسید که به خدا بنگرد...»^۴

آیات مربوط به این مسأله در قرآن مجید نزدیک به عبارت فوق است:

«قَلَّمَا مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَادَاً قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا، إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ، فَلَمَّا آتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِءِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^۵

۱. سفر اعداد، باب ۱۵، آ ۱ تا ۴۱، ص ۱۷۸.

۲. سفر پیدایش، باب ۱۲، آ ۱ تا ۲۰، ص ۱۲۰.

۳. سفر خروج، باب ۷، آ ۱، ص ۷۱.

۴. سفر خروج، باب ۳ (بوته مشتعل) آ ۱ تا آخر، ص ۶۶.

۵. القصص، آ ۳۰، ص ۲۸، ج ۲۰.

در سوره‌ی طه نیز همین مسأله مشاهده می‌شود: «وَهَلْ آتَيْكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ، اِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتَيْتُكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدًا عَلَى الْفَارِ هُتْدَىٰ، فَلَمَّا آتَاهَا بِهَا مُوسَىٰ، أَنَّىٰ أَنَا رَبُّكَ فَأَخْلَعُ نَعْلِيكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوسٍ، وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ، أَنُنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي...»^۱

از عباراتی که از سفر خروج و پیدایش بیان شد و با توجه به آیاتی که برای نمونه ذکر کردیم روشن می‌گردد که راه ویژه‌ای جهت پیام‌رسانی میان آفریدگار جهان و گروه خاصی از بهترین انسان‌ها از برگزیدگان الهی وجود دارد که از آن تعبیر به وحی می‌شود، و همان گونه که قبلاً بیان شد^۲ این مسأله تقریباً نقطه نظر مشترک و پذیرفته شده است در تمام ادیان آسمانی یعنی دین‌هایی که اساس آنها مبتنی بر وحی الهی بوده است، اما در مواردی واژه‌ی وحی برای غیر پیامبران مورد استفاده قرار می‌گیرد^۳، مثلاً در انجیل متی می‌خوانیم:

«اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود قبل از آن که با هم آیند او را از روح القدس حامله یافتند و شوهرش یوسف چون که مرد صالح بود و نخواست آن را عبرت نماید، پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند، اما چون در این چیزها تفکر می‌کرد، ناگاه فرشته‌ی خداوند در خواب بر وی ظاهر شد، گفت ای یوسف پسر داوود از گرفتن زن خویش مریم مترس زیرا آنچه در وی قرار گرفته است از روح القدس است و او پسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهی نهاد زیرا که امت خویش را از گناهش خواهد رهانید.

در عهد عتیق نیز گزارشاتی است که فرشتگان به محضر انبیای الهی می‌رسند برای رساندن وحی، مانند: «ابراهیم ناگاه چشمان خود را باز کرده دیده که سه مرد در مقابل او

۱. طه، ۸۱ تا ۱۵، س ۲۰، ج ۱۶.

۲. همین مقاله، ص ۳.

۳. همین مقاله، ص ۶.

ایستاده‌اند و چون از در خیمه به استقبال ایشان رفت روی بر زمین نهاد و گفت: اگر منظور نظر تو شدم از نزد بنده‌ی خود مگذر... الخ»^۱.

پس باید گفت عاملان وحی فرشتگانند که به عنوان نیروی غیبی فرمان‌های خدای را به انبیا می‌رسانند، چنان‌که در قرآن مجید در ارتباط با وحی داریم: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ»^۲ بگو جبرئیل امین یا فرشته‌ی وحی از سوی پروردگارت به راستی و درستی قرآن را فرو فرستاده است تا ثابت گرداند آنان را که گردیدند و هدایت و بشارت برای مسلمانان است (لَيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدًى وَ بَشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ)

پس وحی در پرتو اذن و مشیت الهی است و رهبران و برگزیدگان که جزو محبان او هستند دستوراتش را از طریق وحی دریافت می‌کنند و به مردم ابلاغ می‌نمایند، به مفهوم آیه‌ی زیر توجه شود: وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۳ و همچنین وحی فرستادیم به سوی تو روحی از امر خودمان را که تو نمی‌دانستی کتاب چیست؟ و ایمان چیست؟ و ما گردانیدیم آن را نوری که هدایت می‌کنیم با آن هر که را که بخواهیم و تو راهنمایی به راه راست.

در دین مسیح با توجه به اناجیل اربعه که ترجمه شده‌ی آنها در اختیار ماست، مسأله‌ی وحی بسیار گسترده مطرح شده تا آن‌جا که مسیح خود مبدأ وحی به حواریون و رسولان است و می‌تواند به آنان رسالت و نبوت بخشد برای این‌که حواری‌ها آئین مسیح را به همه‌ی جهانیان برسانند، حضرت مسیح به پطرس می‌گوید: «... تویی پطرس ... و کلیدهای

۱. انجیل متی، ب ۱، قسمت ۲، آ ۱۸ تا ۲۲، ص ۱۰۸۴. نیز انجیل لوقا، ب ۲، آ ۱ تا ۷، ص ۱۱۶۴.

۲. النحل، آ ۱۰۲، س ۱۹، ج ۱۴.

۳. الشوری، آ ۵۲، س ۴۲، ج ۲۵.

ملکوت آسمان را به تو می سپارم و آنچه بر زمین بندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشوده شود...»^۱.

و در فصل ۲۸ متی می خوانیم: «پس عیسی پیش آمده بدیشان خطاب کرده، گفت: تمامی قدرت در آسمان و زمین به من داده شده است، پس بروید همه‌ی امت‌ها را شاگرد خود سازید و به اسم اب، ابن، روح القدس تعمید دهید و ایشان را تعلیم دهید و همه‌ی اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنید، و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم...»^۲.

اگر وحی را به مفهومی که در دو عبارت فوق مشاهده کردیم در نظر بگیریم یک نوع الهام و مکاشفه است، در صورتی که همان گونه که قبلاً گفتیم وحی از نظر اسلام ارتباط ویژه‌ای است که میان خدای جهان و پیامبران توسط فرشتگان وحی برقرار می شود، و این را کسی میان خدای جهان و پیامبران توسط فرشتگان وحی برقرار می شود، و این را کسی نمی تواند دریابد: «وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ لَعَبَادَهُ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ»^۳ و آنچه از کتاب به تو وحی کردیم حق است و تصدیق کننده است آنچه در برابر توست، خدا نسبت به بندگان خود آگاه و بیناست.

با توجه به آیاتی که پیش از این در ارتباط با وحی آورده شد، به این نکته می توان دست یافت که چهره‌ای را که خداوند از انبیا ترسیم می کند، آنان پاک‌ترین و صادق‌ترین و بهترین انسان‌ها هستند.

در انجیل هم در مواردی مفهوم وحی ترسیم کننده‌ی همین چهره است: «یهودیان تعجب نموده، گفتند این شخص که هرگز تعلیم نیافته، چگونه کتب را می داند، عیسی در

۱. متی، ب ۱۶، آ ۱۹، ص ۱۱۰۸. نیز رک به مرقس، ب ۸، آ ۲۷ تا ۳۰، ص ۱۱۴۵، نیز رک به لوقا، ب ۹، آ ۱۸ تا ۲۰، ص ۱۱۸۱.

۲. متی، ب ۲۸، آ ۱۶ تا ۲۰ (مأموریت بزرگ)، ص ۱۱۳۱، نیز مرقس، ب ۱۶، آ ۱۵ تا ۱۸، (مأموریت بزرگ)، ص ۱۱۶۲.

۳. فاطر، آ ۳۱، ص ۳۵، ج ۲۲.

جواب ایشان گفت، تعلیم من از من نیست، بلکه از جانب فرستنده حق (خدای من) است^۱ یعنی آن‌چه را من می‌گویم از جانب خداوند به من وحی می‌شود.

نظیر این مطلب در آیات وحی قرآن زیادست که قبلاً به برخی از آنها اشاره شد، مانند آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی هود: «تلك من أنباء الغيب يُوحى إليك ما كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ»^۲ از خیرهای نهانی است که به تو وحی می‌کنیم، آن را تو نمی‌دانی و امت تو هم پیش از وحی آن را نخواهند دانست، پس شکبیا باش، چون عاقبت نیک و ویژه‌ی پرهیزکاران است.

در کتب مقدس در مواردی پیامبران همچون افراد عادی مرتکب گناه می‌شوند و گرفتار کار خلاف و حتی هتک ناموس^۳ که این مسائل با آن‌چه در قرآن مجید وجود دارد مغایر است، و چون هدف ما در این مقاله فقط بررسی معانی وحی است، از ذکر مسائل حاشیه‌ای خودداری شد تا در جای مناسب تجزیه و تحلیل شود.

نتیجه

از مجموع مطالبی که درباره‌ی واژه‌ی وحی گفته شد نکات زیر حائز اهمیت است:

۱- واژه‌ی وحی دارای مفاهیم گوناگون است، چه از نظر گیرنده و مقصد و چه از نظر فرستنده و مبدأ، اما در همه‌ی آنها یک معنی مشترک وجود دارد که آن تفهیم مطلب به صورت خصوصی و نهانی است.

۲- تمام ادیان آسمانی پیش از اسلام برگرفته از وحی بوده‌اند و واژه‌ی وحی نقطه‌ی اشتراک و پذیرفته شده در بین همه‌ی آنها بوده است، تنها تفاوت در ویژگی‌ها و ماهیت معنایی و مفهومی وحی بوده است.

۳- وحی ارتباط ویژه‌ای است بین پیامبران و پروردگار عالم و راز آن بر مردم عادی و عامی پوشیده است.

۴- از میان انواع وحی کامل‌ترین و عالی‌ترین وحی، آن است که بر انسان وارد می‌شود.

۵- کامل‌تر از وحی‌ای که بر انسان وارد می‌شود آن است که بر پیامبران نازل می‌شود.

۱. یوحنا، ب ۷، آ ۱۵ و ۱۶، ص ۱۲۲۵.

۲. هود، آ ۴۹، س ۱۱، ج ۱۲.

۳. سفر پیدایش، ب ۹، آ ۱۸ تا ۲۹، ص ۹ (پسران نوح).

۶- کامل‌ترین وحی که بر پیامبران فرود می‌آید آن است که بر پیامبر اسلام نازل می‌گردد.

۷- با توجه به آیات وارده در مقاله می‌توان به این نتیجه رسید که در آیات وحی چهره‌ای از انبیای الهی ترسیم شد که آنان از دوستاناران واقعی خدایند و خدا نیز آنان را دوست دارد.

۸- وحی بر پیامبران به عنوان پیام ویژه‌ای است که با توجه به مأموریت و وجهی همت شخص نبی نازل می‌شود.

۹- وحی بر پیامبر خاتم برای پیروی از ادیان گذشته مانند تصریح خداوند در وحی به پیروی آن حضرت از کیش ابراهیم و ... یعنی وحی به معنای واقعی خود تأیید آئین‌های آسمانی بوده، مثلاً وحی موسی به همان چیز توجه دارد که وحی به ابراهیم و عیسی و رسول اکرم (ص).

۱۰- به یک نکته‌ی بسیار مهم باید اشاره کرد که آیات وحی منحصر به آیاتی نمی‌شود که واژه‌ی وحی در آنها وجود دارد. اگرچه مقاله منحصراً در ارتباط با معنی و مفهوم واژه وحی است - بلکه بسیاری از آیات در قرآن وجود دارد که با فعل امر در قُلْ، آورده شده و مفاهیم عالی وحی در دستور الهی وجود دارد، و اوامر الهی برای پیغمبر در قالب دستوری «قُلْ» مندرج است.

۱۱- غیر از آیاتی که با لفظ «قُلْ» آورده شده و معنی وحی دارد، آیات دیگری است که به صورت: «نُودِی»، «بَلِّغْ»، «أَعْرِضْ»، «اصْدَعْ»، «أُوْمِرْ» و ... وجود دارد که بر مبنای وحی است و خطاب پروردگار عالم به پیغمبر خود، پس وحی ممکن است از جهت لفظ باشد که همان لفظ «وحی» و مشتقات آن است و ممکن است از جهت معنی باشد که با الفاظ گوناگون در معنی وحی آورده شده است.

۱۲- صریح‌ترین نوع وحی همان اراده‌ی خدا نسبت به انسان در کلام مکتوب و پیام خاص است که به وسیله‌ی جبرئیل امین یا فرشته‌ی وحی بر پیغمبر نازل می‌شده است.

۱۳- در یک دید کلی باید گفت که ریشه و منشأ وحی تمام انبیای الهی یکی است و از این جهت هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارد.

- ۱۴- وحی‌هایی که بر پیامبران در دوره‌های گوناگون فرود آمده تنها به دلیل مقتضیات زمانی و مکانی و سطح اندیشه و تفکر مردم آن زمان از نظر ماهیت و نحوه‌ی فرود آنها با هم تفاوت داشته است.
- ۱۵- قرآن کریم وحی را نه فقط یک رابطه غیر معمول بلکه ارتباط ویژه بین خدا و بنده‌ی منتخب او بیان می‌کند.
- ۱۶- فرشتگان مقرب الهی حاملان اصلی وحی و مسؤول رساندن آن به انبیا می‌باشند.
- ۱۷- هرگاه واژه‌ی وحی به صورت مطلق و بدون قرینه بیان شود مقصود پیام‌رسانی خداوند به انبیا یعنی پیام تشریحی است.
- ۱۸- رسولان و پیامبران الهی از طریق وحی پیام خدا را سریع و پنهان از درک و فهم دیگران دریافت می‌نمایند.
- ۱۹- دریافت وحی وابسته به شرایط روحی پیامبران است که در وضعیت زمانی و مکانی ویژه‌ای برای آنان فراهم می‌شود.
- ۲۰- یکی از معانی وحی سریع و شتاب است، اگر بگوییم موت وحی یعنی مرگ مفاجات و سریع.
- ۲۱- وحی مُنَزَّل به معنی قرآن مجید است.
- ۲۲- وحی به صورت اسمی در زبان عربی به معنی آواز هم آمده است چه برای انسان باشد یا غیر انسان.
- ۲۳- معنی دیگر وحی پادشاه است، چنان‌که گویند: «أوحى الانسان» یعنی «صار ملكاً بعدَ فقر» (لسان العرب، ماده‌ی فقر).
- ۲۴- معنی دیگر وحی آتش است که با توجه به بند ۲۳ به پادشاه هم که وحی گویند بدین مناسبت است که پادشاه همچون آتش است، هم منفعت دارد و هم زیان (لسان العرب، ماده‌ی وحی).
- ۲۵- وحی به معنی در نهان سخن گفتن هم هست.
- ۲۶- وحی به معنی سریع ذبح کردن گوسفند هم آمده است.
- ۲۷- وحی به معنی سید کبیر هم آمده است.
- ۲۸- وحی اگر به صورت تکرار به کار رود: «الوحى الوحى» یعنی بشتاب بشتاب

۲۹- با توجه به نکات فوق می‌توان نتیجه گرفت که استعمال واژه‌ی وحی در بین اعراب قبل از اسلام وجود داشته و این واژه برای آنان بیگانه نبوده است.
۳۰- وحی آمدن از جانب خداوند یعنی الهام شدن که در شعر شعرای پارسی زبان زیاد به کار رفته است:

وحی آمد سوی موسی از خدا
بنده‌ی ما را چرا کردی جدا
(مولوی)

یا:

در آن وقت وحی از جلیل الصفات
بیامد به عیسی علیه الصلوة
(سعدی)

یا:

مفخر اول البشر مهدی آخر الزمان
وحی به جانش آمده آیت عدل گستری
(خاقانی)

۳۱- وحی آوردن یعنی پیغام آوردن:
گفتارشان بدان و به گفتار کار کن
تا از خدای عز و جلّ وحیت آورند
(ناصر خسرو)

۳۲- وحی ممکن است در خواب باشد.

۳۳- سخنان حضرت عیسی به حواریون نیز با لفظ وحی آورده شده است.

۳۴- وحی به ملت‌ها به وسیله‌ی انبیاء.

۳۵- وحی خداوند به هارون به وسیله‌ی جبرئیل.

۳۶- وحی بین مردم گاهی با ایماء و اشاره یعنی به صورت ارتباط غیر کلامی است.